

## «بایسته‌های دینی الگوی پیشرفت با تأکید بر نسبت‌شناسی عقل‌گرایی و وحی‌باوری در سبک زندگی»

سیدمهدی رحمتی<sup>۱</sup>

### چکیده:

بی‌شک تدوین الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، نیازمند در نظر گرفتن مفاهیم و مؤلفه‌هایی است که بدون توجه به آن‌ها، فرایند تدوین الگو به نتیجه مطلوب نخواهد رسید. این مقاله به بررسی گستره کارکرد مؤلفه‌ی عقل در ارتباط با وحی و جایگاه آن در «سبک زندگی» به عنوان یکی از مهم‌ترین مفاهیم مورد توجه محققان در عرصه‌ی پیشرفت پرداخته است. یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که با وجود احترام حریم عقل به عنوان یک قوه خداداد و گوهر ادراکی نزد تمامی دین‌پژوهان، در کیفیت کاربست استقلالی و محدوده به منصب داوری نشانیدن آن، همگان بر یک نظر نیستند، گروهی افراطی، هیچ گزاره خردگریزی را نمی‌پذیرند، و دسته‌ای، تفریط را پیشه خود ساخته، به منظور حفظ قداست و اصالت دین، عقل و اندیشه را کنار می‌نهند. رویکرد برگزیده و پیشنهادی این نوشتار به این مسئله دیدگاه خردباوران معتدل است. به باور این گروه نباید به انگیزه حرمت نهادن به عقل، از حریم دین کاست؛ و یا به منظور حفظ قداست دین، ارزش و اهمیّت عقل را نادیده گرفت.

**کلیدواژه:** عقل، وحی، الگوی پیشرفت، سبک زندگی، بایسته‌ها

### ۱. مقدمه

تدوین الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت به عنوان الگویی بومی و منطبق با فرهنگ اسلامی ایرانی، مدتی است که به عنوان یک دغدغه اساسی، مورد توجه اندیشمندان کشور قرار گرفته است. تدوین این الگو، نیازمند رعایت بایسته‌ها و الزاماتی است که بدون توجه به آن‌ها، فرایند تدوین الگو به نتیجه مطلوب رهنمون نخواهد شد. بر این اساس، پژوهش و نگارش الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت که به تعبیر مقام معظم رهبری در حکم ریل‌گذاری نظام است، در دهه چهارم انقلاب یک ضرورت اجتناب‌ناپذیر می‌باشد (غفوری، ۱۳۹۰، ۲۰۶) الگویی که در واقع تصویری کلان و جامع از یک نمونه ایده‌آل و البته دست‌یافتنی است که باید حاوی مبانی، اهداف، راهبردها، خط‌مشی‌ها و خطوط اساسی و نقشه راه باشد (مصباحی مقدم، ۱۳۹۰، ۲۱۹) چراکه اداره یک جامعه، الزامات و اقتضائات خاصی دارد که هر نظام و مکتب مدعی رهبری اجتماع ناچار از پذیرش و مدیریت صحیح تحولات و تغییرات آن است.

<sup>۱</sup> دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه قرآن و حدیث پردیس تهران: seyedmehdirahmati@yahoo.com

در این میان سبک زندگی به عنوان یک پرسش مورد توجه متفکران و محققان از دیرباز، با بسیاری از عرصه‌های حیات جمعی در ارتباط قرار گرفته است و ارتباطی روشن و مسقیم با پیشرفت و طراحی الگویی سازوار و غایتمند از آن دارد. (رحمانی فیروزجاه و سهرابی، ۱۳۹۰، ۱۷)

سبک زندگی عنوانی است شناخته شده در بیشتر علوم انسانی در سطح بین‌الملل، که از زاویه‌های متعدد به آن نگاه می‌شود و از ابعاد مختلف مورد مطالعه قرار می‌گیرد؛ از مباحث تجویزی، تا پژوهش‌های توصیفی و تحلیل‌های استنباطی پیچیده، از عام‌ترین و کلی‌ترین نگاه در سطح نظریه‌پردازی کلان، تا ریز موضوعاتی مثل «سبک بستن دکمه پیراهن» و تأثیر آن روی برداشت اولیه دیگران از فرد، با این تفاوت که نگاه کلان و پرداختن یک نظریه منسجم برای تمام ابعاد زندگی، کاری بس دشوار و ضروری است (کاویانی، ۱۳۹۱، ۵)؛ امری که مستلزم توجه کامل به زیربناهای هستی‌شناختی و انسان‌شناختی و درهم آمیختن رویکرد توصیفی و تجویزی است. مسئله‌ای که باوجود گستره‌ی نگاشته‌ها و پژوهش‌های صورت گرفته در حوزه سبک زندگی و عرصه‌ی پیشرفت، فاقد نگاه تطبیقی میان این دو موضوع بوده و شاید گاه مغفول واقع شده و نیازمند درانداختن طرحی نو است.

دین مبین اسلام نیز به عنوان جامع رهاورد همه‌ی بعثت‌ها (مأده، ۳) و پاسخ دهنده‌ی نیازهای عقلانی، جسمانی و تربیتی - روحانی آدمیان در سه ساحت معرفت، معنویت و شریعت، نه تنها از موضوع ارائه‌ی الگوی صحیح در زندگی فردی و اجتماعی در مسیر نیل به سعادت دنیوی و اخروی غافل نبوده بلکه با دعوت فراگیر جامعه انسانی به قسط و حیات طیبه و تقدّم تکوین ملت و جهاد تربیتی بر تکوین دولت و جهاد اقتصادی و سیاسی (حدید، ۲۵) به مبارزه همه‌جانبه‌ی فکری و عملی با جهل، تحجّر، جمود و عوام‌زدگی پرداخته است. به طوری که به اعتقاد برخی از اندیشمندان، تکیه بر عقل و تأکید بر جنبه عقلانی در سایه‌سار حریم وحی از ویژگی‌های اصلی تربیت و سبک زندگی اسلامی است. (شریعتمداری، ۱۳۸۲، ۴۹)

بنابراین، پژوهش حاضر با عنایت به اهمیت تأمل در مبانی ارزشی و معرفتی سبک زندگی و تأثیر آن در جهت‌دهی الگوی پیشرفت، بر آن است که با رویکرد تحلیلی مبتنی بر ثقلین شریف به تبیین جریان پیشنهادی معتدل تعامل عقل و وحی با تمرکز بر تحولات فرهنگ و اندیشه در جامعه اسلامی و تأثیر آن در برداشت صحیح از سبک زندگی اسلامی و ارائه‌ی الگوی پیشرفت منسجم و نظام‌مند بپردازد.

## ۲. مبانی نظری

ایجاد و استمرار الگوی پیشرفت در جامعه‌ی اسلامی ایرانی، وامدار تأمل جدی و مستمر در مبانی آن است. (مشکات، ۱۳۹۰، ۲۰۷) چراکه دست یافتن به الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت مستلزم تحقق مقدمات و ملزوماتی است که در کانون این مقدمات، تولید ادبیات متقن علمی و نظریه‌پردازی عالمانه قرار دارد. نظریه‌پردازی ایده‌آل جهت تحقق این مهم نیز جز در بستر بازخوانی ادبیات موجود و بهره‌گیری از متون دینی در تمام حوزه‌ها جهت شناسایی شاخص‌ها و به‌بوته آزمایش نهادن آن‌ها میسر نخواهد شد. که در این میان، تشخیص مفاهیم، نخستین

مرحله‌ی هر تحقیق علمی است که در نهایت می‌تواند به توسعه دانش منجر شود. چرا که هر واژه، ظرفی است برای مظهر خود و بر این اساس، محتوای خاص خود را ارائه می‌کند. لذا در صورت نیاز به کاربرد مفاهیمی که خاستگاه آن‌ها تفکری خاص است، نیازمند آن هستیم که واژه مورد نظر را به دقت تحلیل و بررسی کرده، نسبت‌های فرهنگی و اجتماعی آن را با جامعه، مطالعه و ارزیابی کنیم. از این رو این پژوهش پیش از بحث از جایگاه عقل و نقل در شناخت سبک زندگی و تأثیر آن بر الگوی پیشرفت، به ارائه‌ی تعریفی اسلامی ایرانی از دو مفهوم اساسی پیشرفت و سبک زندگی می‌پردازد.

## ۲.۱. الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت

مراد و مقصود از الگوسازی، گذار از وضعیت موجود به وضعیت مطلوب است. الگو زمانی مطرح می‌شود که افراد به دنبال راهی برای دستیابی به وضعیت مطلوب باشند؛ اینجاست که همواره گروه و اندیشه‌های مختلف سعی می‌کنند با تصویرسازی‌هایی از وضعیت مطلوب، وضعیتی را بر اساس مفاهیم ارزشی ترسیم کنند که انگیزه‌ی حرکت به آن سمت میان مخاطبان ایجاد شود. بنابر این، هر الگویی که مطرح می‌شود، ناظر به گذار از وضعیت موجود به وضعیت مطلوب است. به همین سبب، داشتن یک آرمان و مطلوب، امری ضروری برای الگوست. (هادوی تهرانی، ۱۳۹۰، ۱۵) بر این اساس، می‌توان چنین نتیجه گرفت که در الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت نیز دست یافتن به ایده‌آل‌ها و آرمان‌هایی مورد توجه است و در واقع؛ این الگو، نرم افزار و منطق اداره‌ی جامعه است. (پیروزمند، ۱۳۹۰، ۱۳۴)

پیشرفت به معنای رشد تدریجی سطح و کیفیت زندگی در عرصه‌ی مادی و معنوی انسانی است. بر این اساس، مراد از پیشرفت، تحوّل متکامل است؛ به طوری که استعدادهای فردی و جمعی پویا شود. لذا پیشرفت عبارت است از حرکت اجتماعی از وضعیتی، با اراده و آگاهی مردم آن اجتماع، به سوی حالت و وضعیتی بهتر که رسیدن به آن وضعیت از اهداف و آمال آن مردم است. (زیبایی، ۱۳۹۰، ۲۴۹) از سوی دیگر، الگوی پیشرفت ارائه شده، ظرفی دارد و آن، اسلامی و ایرانی بودن آن است. این ظرف اسلامی و ایرانی، از هم جدا نیست؛ اسلام به ایرانی هویت بخشیده و ایرانی نیز موجبات گسترش اسلام را فراهم کرده است. (حصیرچی و نیاوند، ۱۳۹۰، ۷۲) بر این اساس، مطابق اقتضای قید اسلامی بودن، لازم است مفاهیم، شاخص‌ها و اساساً هر چیزی که در معرفی پیشرفت دخیل است، ناظر به تعریفی اسلامی از پیشرفت باشد و بر مبانی نظری، فلسفی و انسان‌شناختی اسلام مبتنی شده باشد؛ چه آنکه نمی‌توان تعریفی از پیشرفت ارائه داد که در عین برخوردار نبودن از مبانی فلسفی اسلامی، پیشرفت اسلامی تلقی شود (عرب، ۱۳۹۰، ۱۹۱). بنابر این، دلیل مقدّم بودن واژه‌ی اسلامی بر واژه‌ی ایرانی در این الگو نیز چنین قابل تبیین است. از این رو، نخستین نکته‌ی قابل توجه در تدوین و بیان شاخص‌های الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، آن است که شاخص‌های ارائه شده باید اسلامی باشند؛ یعنی باید برخاسته از مفاهیم اسلامی باشند که این مفاهیم وابسته به شرایط، زمان و مکان نیستند. (هادوی تهرانی، ۱۳۹۰، ۹)

قید ایرانی بودن نیز ناظر به این است که باید در زمینه‌ی پیشرفت؛ شرایط، زمان و مکان را در نظر گرفت. به عبارت دیگر؛ اسلام خود کامل است، ولی از آنجا که در مقطع معینی این الگو اجرا می‌شود، باید ویژگی‌های زمانی، مکانی و ظرف تحقق آن به دقت لحاظ شود (همان، ۱۳) همچنین باید توجه داشت از آنجا که اسلام در اختیار ملت‌های

گونگون و متعددی قرار داشته و هر کدام از آن ملت‌ها بر اساس ظرفیت‌های خاص فرهنگی، اجتماعی و سیاسی خود به آن عمل کرده‌اند، طبیعی است که الگوهای متعددی هنگام عینی‌سازی و عملیاتی کردن آموزه‌های اسلام شکل گیرد. بر این اساس، هر جامعه‌ای متناسب با ظرفیت‌های فرهنگی خاص خود، الگویی را خلق و مورد عمل قرار داده است و چه بسا رونویسی از دیگران، بدون توجه به شرایط و ظرفیت‌های فرهنگی خود، در عمل منجر به نتایج معکوس شود. لذا باید در کشور، متناسب با شرایط و مقتضیات فرهنگی، الگویی از پیشرفت را پیشنهاد کرد که از بالاترین میزان همسویی و هماهنگی با تعالیم و آموزه‌های اسلامی برخوردار باشد. در عین حال، قید ایرانی بودن، ناظر به این مهم نیز است که طراح الگو به وسیله متفکران ایرانی و با توجه به مصالح و منافع کشور انجام می‌شود و الگویی کاملاً ایرانی و متناسب با بوم ماست. (حصیرچی و نیاوند، ۱۳۹۰، ۷۴)

## ۲.۲. سبک زندگی

عبارت «سبک زندگی» به عنوان شناسنامه‌ای رفتاری که مجموعه‌ای از باورها و هنجارهای یک فرد و جامعه را بازنمایی می‌کند، گرچه مفهومی تقریباً مدرن است اما برای مسلمانان تاریخچه‌ای طولانی به قدمت ۱۴۰۰ ساله دارد. آن چه سال‌هاست مسلمانان در تفسیر و بهره‌مندی از قرآن به نام «سنت و سیره پیامبر» به آن رجوع می‌کنند، همان مفهوم «سبک زندگی» است که آدلر و هم‌قطاران وی آن را بازیابی واژه‌ای کرده‌اند. (لعلی و دیگران، ۱۳۹۱، ۶۵؛ فاضلی، ۱۳۸۲، ۶۶) چراکه گرچه از منظر دینی، زندگی حقیقی در سرای آخرت تحقق می‌یابد (عنکبوت، ۶۴) اما چگونگی گذران زندگی انسان و سعادت و شقاوت او در حیات ناپوشیده دنیا، تأثیری گریزناپذیر و حتمی بر چگونگی حیات جاویدان او در سرای آخرت دارد (اسراء ۷۲؛ نجم، ۲۹-۳۰) بر این اساس، اگر مهم‌ترین رسالت اسلام و بارزترین جهت‌گیری قرآن را کمک به انسان در فراگیری اخلاق و آیین زندگی و تعامل صحیح او با خود، خدا، جامعه و محیط بدانیم، سخنی به گزاف نگفته‌ایم. به دیگر سخن، هدف نهایی دین، زدودن کاستی‌های رفتاری، درمان بیماری‌های نفسانی و پرورش «انسان کامل» و در نتیجه برپایی جامعه مطلوب و برخوردار از موازین صحیح اخلاقی است. (کلانتری، ۱۳۸۵، ۱۶)

در این گفتمان می‌توان اصطلاح سبک زندگی اسلامی را عبارت از شیوه‌های کنشی دانست که افراد در زندگی روزمره خود، مخصوصاً در تصمیمات مربوط به مصرف، از میان شیوه‌های در دسترس دیگر، با توجه به مبانی هستی‌شناختی و انسان‌شناختی دین مبین اسلام و تفسیر الهی از زندگی دنیوی، با الهام از منابع مذهبی از قبیل کتاب و سنت، گزینش و از این طریق هویت خود را به عنوان مومن بیان می‌کنند.

به عبارتی دیگر، منظور از سبک زندگی اسلامی، شیوه زندگی فردی و اجتماعی است که همه یا بیشتر متدینین به اسلام یا قشر مؤثری از جامعه اسلامی به آن عمل می‌کنند و در رفتارشان منعکس می‌شود. (مصباح یزدی، ۱۳۹۱، ۶)

### ۳. نسبت‌شناسی عقل‌گرایی و وحی‌باوری در سبک زندگی

پیامبران برون‌ی و درونی - به شرط آن‌که آموزه‌هایشان به درستی و روشمندانانه فهم شود - در تقویت یکدیگر می‌کوشند، و نه عقل از پذیرش معارف و حیانی سر باز می‌زند و نه وحی، شرط ورود به قلمرو خویش را وانهادن عقل برمی‌شمارد؛ چراکه هردو حجت الهی‌اند. (کلینی، ۱۴۰۷، ۶۰/۱)

با این همه، رابطه بین داده‌های این دو ابزار معرفتی، دغدغه‌ی همیشگی انسان بوده است. اگر تاریخ اندیشه بشری را تاریخ تفکر درباره‌ی نسبت معارف عقلانی و وحیانی بنامیم، سخنی به گزاف نگفته‌ایم. نزاع و برخورد ظاهری بین فراورده‌های این دو منبع معرفتی، همواره مورد توجه دینداران و خردورزان بوده است؛ گروهی درصدد برآمده‌اند که با فروکاستن از منزلت عقل، حرمت وحی را نگه‌دارند و برخی دیگر با تضعیف وحی، فربه‌ی و عزت عقل را طلبیده‌اند. در این میان اندیشه و رویکردی معتدل نیز کوشش برای برقراری آشتی بین عقل و وحی و بیان ارتباط صحیح میان آن دو را وجهه‌ی همّت خویش قرار داده است.

بنابراین کیفیت مواجهه‌ی با عقل و نسبت سنجی آن با نقل و آموزه‌های وحیانی به طور مستقیم بر مبانی معرفت-شناختی تأثیر می‌گذارد. و تفاوت در این مبانی و چارچوب‌ها، موجب تفاوت در اتخاذ سبک زندگی، و تبیین، تحلیل وضعیت موجود، ترسیم وضعیت مطلوب و راهبردهای دستیابی به آن می‌شود.

از این رو با عنایت به این‌که قرآن کریم و سنت شریف در فرایند فهم دین و ارتباط‌سنجی آن با عقل، دو ثقل جدایی‌ناپذیر و همسو با یکدیگرند با تقسیم جریان‌های تعامل عقل و وحی با تمرکز بر تحولات فرهنگ و اندیشه در جامعه اسلامی به؛ خردگرایی افراطی، خردستیزی افراطی و خردباوری معتدل، از یک سو دو نگرش افراطی را در بوتّه نقد جریان معتدل قرار داده و از سوی دیگر، دیدگاه اصیل اسلام به عنوان دیدگاه پیشنهادی و برگزیده این پژوهش درباره منزلت و جایگاه عقل و ارتباط آن با وحی و تأثیر آن بر سبک زندگی را تبیین می‌نماییم.

#### ۳.۱. خردگرایی افراطی

به منظور بررسی و تحلیل دقیق‌تر جریان خردگرایی افراطی در این پژوهش، آن را به دو مجموعه‌ی «خردگرایی افراطی دین ستیز» و «خردگرایی افراطی دین باور» تقسیم می‌کنیم.

#### ۳.۱.۱. خردگرایی افراطی دین ستیز

در طول تاریخ بشر به گواه قرآن کریم (شعراء، ۴۹؛ طه، ۷۱ و ۶۳) و منابع تاریخی، همواره کسانی بوده‌اند که با تکیه بر ابزار عقل و اندیشه، وحی و پیام آسمانی را محصول وهم و پندار عده‌ای سودجو و فرصت‌طلب و امری ناممکن پنداشته و یا با وجود عقل، جایی برای دین نمی‌دیدند. (شهرستانی، ۱۳۶۸، ۲۶-۲۵/۲؛ سبحانی، ۱۳۷۵، ۶۴-۵۹/۳) اینان بهره‌مندی انسان از هرگونه ابزار ادراکی غیرعادی را انکار کرده و یگانه منبع شناخت آدمی را حسّ و عقل دانسته‌اند (اسراء، ۹۴؛ قمر، ۲۴؛ ابراهیم، ۱۰؛ یس، ۱۵) و این‌گونه انبیاء الهی را به القابی چون؛ ساحر، کاهن، کذاب، مجنون (ص، ۴؛ الحاقه، ۴۲؛ غافر، ۲۴؛ ذاریات، ۵۲) می‌خواندند.

قرآن کریم در پاسخ به این سخنان که از استبعاد محض ناشی شده و بر هیچ پایه عقلی استوار نبوده است، ضمن تأکید بر بشر بودن انبیاء، به فضل و عنایت ویژه خداوند بر ایشان اشاره می‌کند. (ابراهیم، ۱۱) به گونه‌ای که نه تنها بشر بودن هیچ منافاتی با توانایی دریافت وحی ندارد؛ بلکه پیامبران باید از جنس امت خویش باشند تا از یکسو درد و نیازهای جامعه انسانی را دریابند و از سوی دیگر به عنوان الگویی شایسته برای انسانیت متجلی شوند. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ۲۲۷/۶)

افزون بر آیات قرآن کریم و روایات معصومین (ع)، متکلمان و حکیمان دین‌دار نیز هر کدام با بیان‌های گوناگون در اثبات ضرورت وحی و سرّ نیامندی به راهنمایی‌های آن کوشیده‌اند. (حلی، ۱۳۹۹، ۳۴۸-۳۴۶؛ سبحانی، ۱۳۷۵، ۲۳/۳-۵۸؛ سهروردی، ۱۳۸۸، ۱/۹۵ و ۹۶؛ ابن سینا، ۱۳۵۱، ۵۸۷-۴۹۰؛ صدر المتألهین الشیرازی، ۱۳۸۳، ۴۸۵-۴۸۳؛ جوادی آملی، ۱۳۷۳، ۱۱۹-۱۲۰؛ امین، ۱۳۸۴، ۱۵۴/۲-۱۵۷) که هسته اصلی بسیاری از برهان‌هایی که برای اثبات نیامندی به وحی و تلازم عقل و وحی اقامه کرده‌اند، ناکافی بودن راه‌های عادی کسب معرفت، برای رساندن آدمی به کمال نهایی است. ایشان اگرچه نقش ادراکات عادی همچون حس و عقل را در مسیر رو به جلوی زندگی انسان را نفی نمی‌کنند اما نارسایی حس و عقل و محدودیت قلمرو این دو در حوزه امور محسوس و مفاهیم کلی و روابط میان آن‌ها را، قرینه و نشانه‌ای بر نیاز آن دو به وحی به عنوان منبعی والاتر در ترسیم جزئیات شیوه صحیح زندگی و نحوه ارتباط دنیا و آخرت می‌دانند. (فضل الله، ۱۴۱۹، ۳۵۸-۳۵۶/۱۰)

### ۳،۱،۲. خردگرایی افراطی دین باور

عقل‌گرایان افراطی دین باور برخلاف خردگرایان افراطی دین ستیز، به دین بی‌اعتنا نبوده، بلکه رسیدن به سعادت جاودانه و کمال مطلوب را بی‌مدد وحی، ناممکن و بسیار دور از دسترس می‌دانند.

تاریخ‌نویسان مسلمان و خاورشناسان غیرمسلمان، هنگام گفت و گو درباره جریان عقل‌گرایی در دنیای اسلام، اغلب خردگرایی افراطی را میان پیروان مکتب اعتزال می‌جویند، و معتزلیان را نمونه تمام عیار عقل‌گرایان افراطی دین باور تلقی می‌کنند (هانری کربن، ۱۳۷۰، ۱۶۹-۱۷۰)؛ کسانی که درصدد بودند «حوزه عقل را تا جایی گسترش دهند که همواره حریم وحی و ایمان شناخته شده است». (ابراهیمی دینانی، ۱۳۷۶، ۷۵/۲-۷۶) ایشان به منشأ عقل‌گرایی معتزله نیز از دیدگاه‌های گوناگون نظر افکنده، عوامل مختلفی را در این زمینه برشمردند؛ عده‌ای منشأ خردورزی آنان را تعالیم ناب اسلامی می‌دانند و گروهی افکار و اندیشه‌های یونانی (آربری، ۱۳۷۱، ۷۲؛ الجوزو، ۱۹۸۰، ۱۳۸؛ ابوزید، ۱۹۹۸، ۴۵) و لاهوت مسیحی (فخری، ۱۳۸۸، ۱۱۷) را سرچشمه افکار جریان اعتزال دانسته‌اند. دسته‌ای طغیان و سرکشی معتزله علیه دین و تبعیت از هوای نفس را موجب پیدایش این فرقه کلامی می‌شمارند. بر این اساس، گروهی آنان را علمای راستین و روشنفکران دین دار می‌نامند و عده‌ای، تهیدستان پرمدعای بی‌دین که بدعت‌های ایشان، کم‌تر از اندیشه افراطی دین ستیز ندارد. (زهدی جار الله، ۱۴۱۰، ۱۸۵) جمعی نیز آنان را دین-ورزان آزاد اندیشی تلقی می‌کنند که به سفارش قرآن کریم به خردورزی لبیک گفته و آن را پی گرفته‌اند. (مطهری، ۱۳۶۷، ۱۶۶-۱۶۷) برخی ظهور آنان را صفحه‌ای از صفحات زرین و نورانی تمدن و فرهنگ اسلامی می‌شمارند.

## چهارمین کنگراس الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت؛ پیشرفت ایران؛ گذشته، حال، آینده؛ سی‌ام و سی‌ویکم اردیبهشت ماه ۱۳۹۴

(الزلمی، ۱۹۷۹، ۲۷۵) و بعضی آنان را دست‌پروردگان دامان سیاست‌بازان اموی و عباسی تلقی نموده‌اند. (الجوزو، ۱۹۸۰، ۱۵۵-۱۵۷)

با این همه باید اذعان کرد که خدمات معتزلیان به حیات تعقلی اسلام کم نبوده است و نمی‌توان به سادگی از کنار جریانی گذر کرد که روزگاری در کمال اقتدار و عزت، فضای فکری و فرهنگی جهان اسلام را به خود اختصاص داده بود و عالمان و اندیشمندان فراوانی را در دامان خویش پروراند.

### ۳.۲. خردستیزی افراطی

در برابر خردگرایان افراطی، خردستیزان افراطی قرار می‌گیرند. اینان تدین بدون تعقل را سفارش کرده و معتقدند که بین دین‌داری و خردورزی هیچ رابطه مثبتی نیست. در طول تاریخ، همواره کسانی بوده‌اند که بر جدایی حریم دین از حوزه اندیشه آدمی تأکید ورزیده و این دو را دشمنان آشتی‌ناپذیر پنداشته‌اند. اینان شرط پذیرش دین را کنار نهادن عقل دانسته، می‌گویند: «در پی آن مباش که بفهمی، تا ایمان بیاوری» (ژیلسون، ۱۳۷۸، ۱۰) بلکه اگر خواهان ایمان و دین‌داری خالصانه و صادقانه‌ای «آن چه را که بی‌معنی و عقل‌ستیز است، باور کن» (کران، ۱۳۷۵، ۳۲۶)

رد پای خردستیزان افراطی را هم در غرب مسیحی و هم در جهان اسلام، به وضوح می‌توان یافت. این جریان در مغرب زمین به شکل «ایمان‌گرایی» نمایان شد. (کاپلستون، ۲۲۰) و در دنیای اسلام به صورت «نص‌گرایی» ظهور یافت.

اهل حدیث، به پیشوایی احمد بن حنبل (۲۴۱-۱۶۱ق) پیشگام نص‌گرایی افراطی در اهل سنت است، که بازتاب آراء ایشان در اندیشه بزرگان فرق نص‌گرای اهل سنت همچون؛ داوود بن علی اصفهانی (۲۷۰-۲۰۰ق)، ابوالحسن اشعری (۳۲۴-۲۶۰ق)، ابن حزم اندلسی (۴۵۶-۳۸۴ق)، ابن تیمیه حرانی (۷۲۸-۶۶۱ق)، ابن قیم حوزی (۷۵۱-۶۹۱ق)، ابن کثیر دمشقی (۷۷۴-۷۰۱ق) و محمد بن عبدالوهاب (۱۲۰۷-۱۱۱۵ق) نمایان است.

«اهل حدیث» در اصل به وجود آورنده یک جریان فقهی بودند که منابع استنباط را منحصر در کتاب، سنت و اجماع دانسته و برای عقل در فرایند استنباط احکام شرعی، هیچ جایگاه و منزلتی نمی‌شناختند. این گروه به تدریج، همین شیوه را به حوزه معارف و اعتقادات نیز کشانده و بدین‌سان، دست عقل را از دامان اعتقادات نیز کوتاه کردند. به طوری که احمد بن حنبل، نصوص دینی را یگانه منبع اثبات وجود خدا و صفات او می‌شمرد و هرچه ظواهر دینی اقتضا می‌کرد، بدون تأویل و توجیه عقلانی می‌پذیرفت و بر این اساس هرگونه تلاش برای تنزیه ساحت الهی از صفات جسمانی را بدعت و خروج از دین تلقی می‌کرد. (شهرستانی، ۱۳۶۸، ۱۸۷/۱-۱۸۸)

به راستی، جای تأمل بسیار دارد که چگونه در دامان فرهنگ خردنواز قرآنی و روایات اندیشه‌پرور اسلامی، چنین رویکرد سطحی و سخیفی مطرح شده و در بین پاره‌ای از مسلمانان برای خود، جا باز کرده و افراد نه چندان کمی نیز مجذوب آن شده‌اند.

## چهارمین کنگره‌س الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت؛ پیشرفت ایران؛ گذشته، حال، آینده؛ سی‌ام و سی‌ویکم اردیبهشت ماه ۱۳۹۴

محرومیت از راهنمایی‌های اهل بیت پیامبر (ص) که بارها از زبان آن حضرت، هم‌سنگ قرآن قلمداد شده‌اند (مجلسی، ۱۴۰۳، ۱۱۴/۳۷-۱۸۰) در گزاره‌هایی که لغزشگاه فکر بشری‌اند (زمخشری، ۱۴۰۷، ۱۵۶/۲)، پیروی باطل از ظاهر (سبحانی، ۱۳۷۵، ۹۶/۲-۹۷)، راه‌یابی احادیث ساختگی در بین معارف اصیل اسلامی (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ۲۴۸/۱۲) و همچنین دسیسه‌ها و حیل‌گری‌های سیاست‌بازانی که رشد عقلانی مردم را با منافع خود ناسازگار می‌دیدند (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴، ۴۴/۱۱-۴۶)، از جمله عوامل عمده این کج‌اندیشی‌ها به شمار می‌روند.

در پایان شایان ذکر است که اهل حدیث و پیروان امروزین آن‌ها؛ وهابیت، همواره برای دفاع از باورهای خویش، به سخنان برخی از پیشیان ائمت، تمسک جسته و همگان را به پیروی محض از سلف صالح فرامی‌خوانند، چنین وانمود می‌کنند که همه صحابه و تابعان در بی‌اعتنایی به عقل و خودداری از تأویل ظاهر، اتفاق نظر داشته‌اند. (السلی، ۱۴۱۳، ۱۰۲)

این در حالی است که از یک سو؛ دیدگاه اعتقادی پیشینیان و عملکرد آنان، به خودی خود، ارزش ندارد و نمی‌تواند مبنای داوری ما قرار گیرد. و از سوی دیگر؛ در میان سلف نیز در زمینه استفاده از عقل در معارف و حیانی، به ویژه صفات الهی، گرایش‌های گوناگونی وجود داشته است. (طباطبائی، ۱۴۱۷، ۱۳۰/۱۴؛ ربانی گلپایگانی، ۱۳۷۳، ۳۰-۳۲) برخی از آنان با بی‌اعتنایی به عقل، از تشبیه و تفویض سردرآوردند (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴، ۱۷۵) اما اهل بیت گرانقدر پیامبر (ص) به دور از هرگونه افراط و تفریط، جایگاه حقیقی عقل و وحی را بازشناسانده و هر یک را در مسند شایسته خویش نشانده‌اند، در این باره سخنان نغزی را از خود به یادگار گذاشته‌اند. به طوری که علی (ع)، گل سرسبد سلف صالح ائمت اسلامی و صحابه راستین حضرت رسول (ص) درباره میزان راه‌یابی عقل انسانی به محدوده صفات الهی می‌فرمایند: «لَمْ يُطْلِعِ الْعُقُولَ عَلَى تَحْدِيدِ صِفَتِهِ وَ لَمْ يَحْجُبْهَا عَنْ وَاجِبِ مَعْرِفَتِهِ» (الرضی، ۱۳۷۹، خطبه ۴۹)؛ خردها را بر چگونگی صفات خود، آگاه نساخته، و در شناخت خویش تا آن‌جا که باید (بر دیده آن‌ها) پرده نیانداخته است.

اخباریان، عالمان و فقیهانی نص‌گرا و خردستیز بودند که در دامان تفکر شیعی پدید آمدند. این گروه، با اندیشه عقل‌گرایانه اصولیان و متکلمان به ستیزه برخاستند و در سرزنش عقل و نکوهش عالمان عقل‌گرا عنان بیان و بنان را رها ساختند و در خلال قرن‌های یازدهم و دوازدهم به اوج خود رسیدند. (الخلیلی، ۱۴۰۷، ۶۵/۷) جریانی که همچون اهل حدیث، در دامان فقه، نمایان گشت اما از سخنان بسیاری از پیروان آن، بوی تعمیم و کلیت به مشام می‌رسد. (مطهری، ۱۳۷۵، ۱۶۸) اینان به پیش‌قراولی ملا محمد امین استرآبادی (متوفای ۱۰۳۳ق)، منابع استنباط احکام و معارف دین را در کتاب و سنت منحصر دانسته و نه به اجماع واقعی نهادند و نه به عقل روی خوش نشان دادند. (استرآبادی، ۱۴۲۶، ۱۷۷-۲۷۸؛ البحرانی، ۱۳۷۶، ۱۶۷/۱-۱۶۸) به عقیده این گروه، استفاده از عقل در استنباط احکام دینی، ره‌آوردی جز از دست رفتن گوهر و حقیقت دین ندارد. اخباریان در آثار و نوشته‌های خویش تا آن‌جا که توانستند در نکوهش و مذمت عقل سخن گفتند. (موسوی جزائری، ۱۳۴۱، ۱۲۷/۳-۱۳۱)

جنبش اخباری‌گری نتوانست بیش از دو قرن به حیات خود ادامه دهد و در برابر استدلال‌ها و ضربات سهمگین دانشجویان شیعه همچون صدرالمتألهین (۱۰۵۰-۹۷۹ق) (ملاصدرا، ۱۸۷-۳۸۸) و به مدد مجاهدت بزرگانی چون



وحید بهبهانی (متوفای ۱۲۰۵ق) و شیخ مرتضی انصاری (متوفای ۱۲۸۱ق)، کاستی‌ها و سستی‌های آن بر همگان آشکار، و زمینه زوال و نابودی آن فراهم شد.

با توجه به شکل‌گیری و گسترش جریان اخباری‌گری در مذهب تشیع، توجه و دقت در مطالب بخش پایانی این مقاله «خردباوری معتدل» در اندیشه اصیل اسلامی به عنوان الگوی پیشنهادی این نگاشته، که در پرتو قرآن کریم و روایات اهل بیت (ع) رقم خورده، ما را از نقد گسترده‌ی این گرایش بی‌نیاز می‌سازد، چراکه «موی اندر شیر خالص زود پیدا می‌شود».

### ۳.۳. خردباوری معتدل (الگوی پیشنهادی تعامل سازوار عقل و نقل)

تمامی دین‌پژوهان، حریم عقل را به عنوان یک قوه و نیروی ادراکی، محترم نگه داشته، به ارزش و اهمیت آن، خواسته یا ناخواسته اعتراف دارند. اما آن‌جا که سخن از به منصب داوری نشانیدن عقل و استفاده از آن به عنوان منبع استنباط احکام و معارف دینی به میان می‌آید، گروهی راه افراط را در پیش گرفته، هیچ گزاره خردگریزی را نمی‌پذیرند، و گروهی دیگر تفاریط را پیشه خود ساخته، به منظور حفظ قداست و اصالت دین، عقل و اندیشه را کنار می‌نهند. رویکرد سوم به این مسئله دیدگاه خردباوران معتدل است. به باور این گروه نباید به انگیزه حرمت نهادن به عقل، از حریم دین کاست؛ و یا به منظور حفظ قداست دین، ارزش و اهمیت عقل را نادیده گرفت.

براساس این دیدگاه که مبتنی بر منابع اصیل اسلامی؛ قرآن کریم و سنت شریف است. از یک سو مقام و منزلت عقل، ستوده شده و به عنوان حجت و پیامبر الهی معرفی گشته است و از سوی دیگر با انگشت نهادن بر کاستی‌های ابزار ادراک آدمی، لغزشگاه‌های اندیشه، یادآور می‌شود.

اندیشمندان مسلمان، به ویژه پیروان مکتب اهل بیت (ع) با تأکید بر هماهنگی میان عقل و وحی، هیچ‌گونه ناسازگاری واقعی میان آن دو را روا نمی‌شمارد و با مطرح کردن قاعده "حسن و قبح عقلی" و "ملازمه میان حکم عقل و حکم شرع"، سیمای خردنواز فرهنگ اصیل اسلامی را به نمایش می‌گذارند. چه به تعبیر زیبای ابن رشد آندلسی «فإن الحق لا يضاد الحق بل يوافقه و يشهد له»؛ حق با حق سر ستیز ندارد؛ بلکه با آن همسو و موافق است و بر درستی‌اش گواهی می‌دهد. (محمد بن رشد، ۱۹۷۳، ۱۷)

از این رو در پایان این نگاشته - اگرچه در مباحث پیشین و در خلال نقد جریان‌های افراطی، در مواضعی چند، دیدگاه آیات و روایات پیرامون جایگاه عقل و ارتباط آن با وحی، را بیان کرده‌ایم - به سبب اهمیت تبیین صریح دیدگاه ثقلین درباره عقل و منزلت آن در هندسه فرهنگ اسلامی، با طرح مباحث «جایگاه عقل در آیات و روایات»، «لغزشگاه‌های اندیشه در پرتو قرآن و حدیث» و «نقش عقل در معرفت دینی» به بیان منسجم، سازوار و به اختصار «بایسته‌های دینی الگوی پیشرفت با تأکید بر نسبت‌شناسی عقل‌گرایی و وحی‌باوری در سبک زندگی» خواهیم پرداخت.

### ۳،۳،۱. جایگاه و اعتبار عقل در آیات و روایات

قرآن کریم در کنار فراخواندن انسان‌ها به تدبّر، تفکّر، اعتبار، تذکّر و تفقّه (غاشیه، ۲۰-۱۷؛ ص، ۲۹؛ آل عمران ۱۹۰ و ۱۹۱؛ اعراف، ۱۷۹)، بی‌اعتنایان به این موهبت الهی را به شدت توبیخ و سرزنش کرده و حتی کسانی را که از عقل خود بهره نمی‌برند، پست‌ترین جنبنندگان خوانده است. (انفال، ۲۲) در این کتاب هدایت، پیروی کورکورانه از گذشتگان به شدت نکوهش شده و سخنان حکیمانه آن، مایه عبرت و بهره‌گیری صاحبان خرد دانسته شده است. قرآن کریم، به جای آن که آدمیان را به تعبّد محض و پذیرش بی‌دلیل عقاید دینی فراخواند، خود به اقامه دلیل عقلی پرداخته (انبیاء، ۲۲؛ بقره، ۱۱۱؛ اعراف، ۹۶؛ روم، ۴۱)، به طور عملی، به کارگیری همین شیوه را به مخاطبان خویش سفارش کرده است (نحل، ۱۷) و سرانجام، ریشه‌ای‌ترین گناه آدمی را که موجب کج‌روی و انحراف وی از سبک زندگی الهی شده و اسباب دوزخی شدن او را فراهم می‌سازد، سرپیچی از رهنمودهای وحی و عقل دانسته و حسرت و افسوس دوزخیان را چنین بیان کرده است: «وَقَالُوا لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ» (ملک، ۱۰)؛ اگر گوش شنوا می‌داشتیم یا می‌اندیشیدیم، از دوزخیان نبودیم.

اهل بیت علیه السّلام نیز عقل را در مقامی بس والا نشانده و در ستایش از آن، گوی سبقت را از تمام خرد ستایان برده‌اند. در این میان، روایت هشام بن حکم از امام موسی بن جعفر علیه السّلام درخشندگی ویژه‌ای دارد. امام کاظم در این سخن شریف، ضمن برشمردن پاره‌ای از ویژگی‌های عقل و عاقلان می‌فرماید: خدای را بر مردم دو حجّت است: حجّتی بیرونی و حجّتی درونی. حجّت برون، پیامبران و امامانند، و حجّت درون، خرد آدمیان. (کلینی، ۱۴۰۷، ۶۰/۱)

اشاره به پاره‌ای از ویژگی‌های عقل از دیدگاه روایات را غنیمت می‌شماریم و صاحبان خرد را به تأمل در آن‌ها فرا می‌خوانیم: پایه دین بر عقل استوار شده است و خدای را فقط به این وسیله می‌توان شناخت. خردمند، از تمام کسانی که از راهی جز عقل، وصال خدا را می‌جویند، به او نزدیک‌تر است. (مجلسی، ۱۴۰۳، ۹۴/۱)

خواب خردمند بر بیداری کم‌خردان برتری دارد و خوردن او بیش از روزه داری آنان قرب و منزلت می‌آورد. (حکیمی، ۱۳۸۰، ۴۵/۱)

درجات اهل بهشت با میزان عقل سنجیده می‌شود و هر کس به مقدار به کارگیری خردش نزد پروردگار تقرب می‌یابد. (کلینی، ۱۴۰۷، ۵۴/۱)

### ۳،۳،۲. لغزشگاه‌های اندیشه در پرتو قرآن و حدیث

ذهن آدمی، گاه در اثر چینش نادرست مقدمات یا کوتاهی در انتخاب موادّ یقین‌آور برای استدلال، دچار خطا می‌شود و به نتیجه‌ای نادرست دست می‌یابد. قرآن کریم، با توجّه دادن آدمی به لغزشگاه‌های اندیشه، از دریچه‌ای دیگر بر تفکّر عقلانی مهر تأیید زده است؛ زیرا اگر بنیان استدلال عقلانی از پای بست ویران بود، کوشش در

یادآوری این لغزشگاه‌ها و سفارش به پرهیز از آن‌ها بیهوده می‌نمود. برخی از لغزشگاه‌های مورد اشاره قرآن به این شرح است:

#### ۱. شتابزدگی و پیروی از حدس و گمان

از آن جا که دستیابی به یقین در همه امور روزمره زندگی، کاری دشوار یا غیرممکن است، بیش‌تر آدمیان، اساس زندگی خود را بر گمان بنا می‌کنند و با تکیه بر آن، به زندگی خویش ادامه می‌دهند. (اسراء، ۸۵) یکی از لغزشگاه‌های اندیشه درست آن است که آدمی این خوی را به ساحت تفکر عقلانی و علمی نیز سرایت دهد و به جای پیروی از یقین، به گمان و حدس بسنده کند. این امر، به ویژه در مسائل اساسی و زیربنایی اندیشه بشر، مانند اعتقادات دینی، زبان‌هایی جبران‌ناپذیر به بار می‌آورد؛ از این رو قرآن کریم به شدت با آن مخالفت ورزیده و مخاطبان خود را از پیروی حدس و گمان برحذر داشته است. (طباطبائی، ۱۴۱۷، ۳۳۱/۷-۳۳۰) چنان‌که در پاسخ به مشرکانی که بر اساس پندارهای واهی، شرک و دوگانه‌پرستی خود را به خواست و مشیت خداوند نسبت می‌دهند، می‌فرماید: « قُلْ هَلْ عِنْدَكُمْ مِنْ عِلْمٍ فَتُخْرِجُوهُ لَنَا إِنْ تَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَ إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا تَخْرُصُونَ. » (انعام، ۱۴۸) از دیدگاه قرآن کریم، همه اعمال و باورهای انسان باید از علم و یقین سردرآورد؛ یعنی اگر خود نیز توان دستیابی به علم را ندارد، باید با پیروی از پیشوایان شایسته، به ریسمان یقین چنگ زند تا از پیامدهای ناگوار وهم و پندار برهد و از ابزار ادراکی خود به گونه شایسته‌ای بهره‌برداری کند. (اسراء، ۳۶)

#### ۲. تقلید

یکی دیگر از موانع اندیشه درست سپردن مهار تفکر به دست دیگران است. قرآن کریم، در برابر کسانی که پیروی از نیاکان را مبنای عمل خود قرار داده‌اند، موضع گرفته (بقره، ۱۷۰) و یکایک انسان‌ها را دارای شخصیتی مستقل دانسته، «فرد» را «مسئول» می‌شناسد، و تقلید کورکورانه و ناروا از بزرگان جامعه را عامل گمراهی عده‌ای می‌شمارد. (احزاب، ۶۷) اصولاً پیروی از پیشینیان و سران اگر به این صورت باشد که انسان عقل و فکر خود را در بست در اختیار آنها بگذارد این کار نتیجه‌ای جز عقب‌گرد و ارتجاع نخواهد داشت، چرا که معمولاً نسل‌های بعد از نسل‌های پیشین با تجربه‌تر و آگاه‌ترند. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ۵۷۸/۱) همچنین انتقال تجربه و دانش ارزش است، ولی انتقال خرافات از نسل گذشته به نسل آینده، ضد ارزش می‌باشد. (قرائتی، ۱۳۸۳، ۲۶۰/۱)

#### ۳. تمایلات نفسانی

هدف از اقامه دلیل عقلی، دستیابی به حقیقت است؛ اما دیدگان اندیشه وقتی به دیدار جمال خردآرای حقیقت روشن می‌شود که گرد و غبار گرایش‌های نفسانی بر چهره آن ننشسته باشد. حب و بغض‌ها و جهت‌گیری‌های تعصب‌آمیز، مسیر تفکر عقلانی را منحرف کرده، آن را از فعالیت درست باز می‌دارند. (مائده، ۸) چه آن جا که برق شمشیر طمع در فضای اندیشه بلند می‌شود، بیش‌ترین جایی است که عقل به زمین درمی‌غلتد. (العاملی، ۱۴۰۹، ۲۵/۱۶) از این رو، اسلام عزیز ضمن نکوهش پیروی از هوس و هوای نفس (نجم، ۲۳) تقوا را سبب فزونی بینش و بصیرت و وسیله شناسایی فضیلت از رذیلت دانسته است: «إِنْ تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا» (انفال، ۲۹)

### ۳،۳،۳. نقش عقل در معرفت دینی

بی‌تردید، عقل، چراغ فهم و استنباط است و بدون پرتو افکنی آن، بهره‌گیری از کتاب و سنت ممکن نیست. بدین معنا همه خردگرایان و خرد ستیزان در «مصباح» بودن عقل اتفاق نظر دارند. با این حال، خردگرایان افراطی، بر «معیار» بودن عقل تأکید فراوان می‌ورزند و همه گزاره‌های دینی و حتی احکام فقهی را با ترازوی عقل می‌سنجند و نه تنها به معارف خردستیز، بلکه به احکام خردگریز نیز روی خوشی نشان نمی‌دهند. در برابر، گروهی دیگر، «مفتاح» بودن عقل را بیش از حد برجسته می‌سازند و آن را به گونه‌ای تصویر می‌کنند که در خانه شریعت را بر روی دینداران می‌گشاید؛ سپس خود در کنجی خزیده، از همراهی شان سر باز می‌زند؛ چنان که برخی، عقل را حاکمی دانسته‌اند که پیامبر را به جای خویش می‌نشانند و خود از حکومت کناره می‌گیرد. (احمد بن تیمیّه، ۱۹۷۱، ۱۳۸/۱) با تفسیری که از این واژه‌های سه‌گانه به دست خواهیم داد، روشن می‌شود که عقل، «معیار» ارزیابی پاره‌ای از معارف دینی و «مفتاح» دستیابی به بخشی دیگر از آنها است و در عین حال، در همه جا «مصباح» و ابزار شناخت، بلکه گاه خود منبع شناخت به شمار می‌رود. (جوادی آملی، ۱۳۷۸، ۲۰۸-۲۰۴)

#### ۱. معیار دین

معیار بودن عقل بدین معنا است که برای تشخیص درستی یا نادرستی «برخی» از گزاره‌های دینی، عقل یگانه معیار ارزیابی است. در این بخش، فقط آن چه خردپذیر است، پذیرفته می‌شود، و نه تنها گزاره‌های خردستیز، بلکه معارف خردگریز نیز جایگاه و منزلتی ندارند؛ البته به اعتراف خود عقل، خرد فقط در گزاره‌های خاصی چنین نقشی بر عهده دارد و به گونه‌های زیر اعمال می‌شود:

#### الف. اثبات حقایق دین

یکی از وظایف عقل، اثبات حقایق دین و مبادی آن است. عقل به ضرورت برانگیخته شدن پیامبران از سوی خداوند اعتراف کرده، انبیای راستین را از مدعیان دروغین نبوت تشخیص می‌دهد. اثبات ضرورت، حقایق و عصمت دین، همگی اموری عقلی است و دین هرگز نمی‌تواند و نمی‌باید در این گستره، سخنی خلاف عقل داشته باشد؛ زیرا اصل پذیرش دین، در گرو اصول و قواعد عقلی است و دین نمی‌تواند با آنچه خودش بدان وابسته است، مخالفت ورزد. (ربانی گلپایگانی، ۱۳۸۹، ۹)

#### ب. اثبات اصول اعتقادی دین

اثبات اصول اعتقادی دین نیز به عهده عقل است. دانشمندان روشن‌بین دین، همواره پذیرش مقلدانه اصول بنیادی و اعتقادی را مردود شمرده، و همگان را به اندیشه در این ارکان زیربنایی فراخوانده‌اند. دعوت به ایمان عاری از تعقل و فرار از اقامه ادله عقلی در اصول اساسی دین، امری است که عقل سلیم انسانی آن را بر نمی‌تابد؛ از این رو، دین در اصول اعتقادی نمی‌تواند سخنی خلاف عقل داشته باشد. ما به همین دلیل معتقدیم که اموری چون تثلیث و تجسد و مرگ فدی‌ه‌وار مسیح، تحریفات بشر ساخته‌ای است که در دین مسیح رخنه کرده و گرنه دین الاهی از این گونه امور خردستیز پیراسته است. (مائده، ۷۳؛ نساء، ۱۷۱)

### ج. محافظت دین از تحریف

هر دینی که در آغاز پاک و دست نخورده به پیروان خود عرضه می‌شود، ممکن است در طول تاریخ با تحریف‌ها و تصرف‌های بشر روبه‌رو شود. این جا است که نقش عقل در جایگاه مقیاس و ترازوی سنجش وحی الاهی از تحریفات بشری به خوبی نمایان می‌شود؛ برای مثال، دین اسلام که به اعتقاد دوست و دشمن، بیش از ادیان دیگر از دستبرد تحریف مصون مانده، از همان آغاز با مسأله روایات ساختگی دست به گریبان بوده است. (مطهری، ۱۳۷۷، ۱۳۷/۱-۱۲۵) نگاهی به شیوه تدوین کتاب‌های روایی اهل سنت این حقیقت را به خوبی آشکار می‌سازد؛ برای مثال، بخاری حدود دو هزار و هفتصد حدیث غیر تکراری صحیح خود را از میان ششصد هزار حدیث گزینش کرده است. همچنین، احمد بن حنبل روایات کتاب مسند خود را که حدود سی‌هزار حدیث دارد، از میان هفتصد و پنجاه هزار حدیث برگزیده است. (الامینی، ۱۴۰۳، ۲۹۲/۵-۲۹۳)

با این همه، اسلام دستگاه‌های تصفیه معتبری برای زدودن این گونه آلودگی‌ها معرفی کرده است. پیشوایان دین، خود از وجود این روایات ساختگی خبر داده، برای جداسازی سره از ناسره راه‌کارهایی نمایانده‌اند که عرضه روایات به کتاب الاهی و سنت متواتر و قطعی نبوی، یکی از این راه‌ها است. بی‌تردید عقل در این عرصه، نقش به‌سزایی دارد. در معارف مربوط به اصول اعتقادات، عقل یکه‌تاز میدان است و هیچ سخن خردستیز و حتی خردگریزی را بر نمی‌تابد. (مسعودی، ۱۳۸۹، ۲۶۴-۲۵۷) در حوزه فروع دین نیز هرچند بیش‌تر احکام فقهی فوق‌درک عقلمند، هیچ حکم خردستیزی پذیرفته نمی‌شود. (حسین‌زاده، ۱۳۸۵، ۷۷)

### ۲. مفتاح دین

عقل، کلید فهم بسیاری از گزاره‌های دینی، به ویژه در حوزه جزئیات احکام فقهی است؛ یعنی انسان را فقط تا در خانه شریعت همراهی می‌کند؛ ولی هیچگاه به تنهایی نمی‌تواند از گنجینه‌های درون خانه بهره‌گیرد؛ برای مثال، فلسفه تعداد رکعات نماز یا اوقات خاصّ عبادت، از اموری است که عقل انسان عادی، راهی برای درک آن ندارد. یگانه چیزی که عقل در این زمینه درمی‌یابد، مخالفت نداشتن این احکام با اصول کلیّ عقلانی است؛ به عبارت دیگر، عقل این احکام را خردستیز نمی‌یابد؛ ولی توانایی اثبات خردپذیری آن‌ها را نیز ندارد؛ زیرا «عقل را ره نیست آن سو ز افتقاد» (مولوی، ۱۸۳۵، دفتر اول/بیت ۳۵۰۵) البته روشن است که پذیرش این احکام خردگریز، پس از اثبات عقلانی مبادی و پایه‌های اساسی دین، عین خردورزی، و سرپیچی از آن‌ها، نشانه بی‌خردی است. (حسینی تهرانی، ۱۴۰۷، ۶۶/۶-۶۲)

### ۳. مصباح دین

آدمی برای شناخت، ابزاری جز عقل (به معنای گسترده آن که حسّ و تجربه را نیز در بر می‌گیرد) ندارد و بدون به کارگیری آن، نه به قوانین طبیعت دست می‌یابد و نه به احکام شریعت (ربانی گلپایگانی، ۱۳۸۹، ۱۰۸-۱۰۷)؛ از این رو، حتی کسانی که در شمارش منابع معرفت دینی نامی از عقل به میان نمی‌آورند، در این نکته تردیدی ندارند که بهره‌گیری از کتاب و سنت فقط در پرتو راهنمایی عقل امکان‌پذیر است؛ اما آن‌چه اندیشه شیعی، به ویژه فقه پیروان مکتب اهل بیت علیهم‌السلام را از دیگر مذاهب ممتاز ساخته، این است که عقل را در کنار دیگر منابع دینی (قرآن،

سنت و اجماع) حجت می‌دانند و آن را یکی از منابع چهارگانه استنباط می‌شمارند. (مشکینی، ۱۴۱۶، ۲۰۹-۲۰۷) بر این اساس، عقل نه تنها به کمک منابع دیگر می‌شتابد و بهره‌گیری از آن‌ها را ممکن می‌سازد، خود نیز منبعی معرفت‌زا است و راهی مستقل برای دستیابی به احکام شرعی به شمار می‌آید. (المظفر، ۱۳۷۰، ۲۱۷/۱-۲۱۸؛ هاشمی شاهرودی، ۱۴۲۶، ۳۰۳/۳) به طوری که از دیدگاه عدلیه، همه احکام شرعی، در مصالح و مفاسد واقعی ریشه دارند. اگر خداوند به انجام کاری فرمان می‌دهد یا از ارتکاب آن باز می‌دارد، به دلیل مصلحت‌ها و مفسده‌های نهفته در آن کار است؛ بنابراین اگر به کمک دلیل‌های متقن عقلی به وجود مصلحت واقعی پی برده، ملاک حکم شرعی را به دست آوریم می‌توانیم حکم مستفاد از عقل را قاطعانه به شریعت نیز نسبت دهیم؛ هر چند در آیات و روایات اثری از آن نیابیم؛ (نوری، ۱۴۰۸، ۳۰۹/۹)

#### ۴. نتیجه‌گیری

این نوشتار، جهت تبیین جایگاه عقل در نظام اندیشه و فرهنگ اسلامی و کیفیت ارتباط آن با وحی در سبک زندگی و الگوی پیشرفت اسلامی ایرانی نگاشته شده و با بررسی سه رویکرد اصلی خردگرایان افراطی، خردستیزان افراطی و خردباوران معتدل، رویکرد اعتدال‌گرا را الگوی پیشنهادی درباره‌ی کیفیت تعامل عقل و وحی (نقل) در تکامل و تحقق سبک زندگی اسلامی دانسته و به نتایج ذیل دست یافته است:

۱. سبک زندگی به عنوان یک پرسش مورد توجه متفکران و محققان از دیرباز، با بسیاری از عرصه‌های حیات جمعی در ارتباط قرار گرفته است و ارتباطی روشن و مسقیم با پیشرفت و طراحی الگویی سازوار و غایتمند از آن دارد.
۲. ایجاد و استمرار الگوی پیشرفت در جامعه‌ی اسلامی ایرانی، وامدار تأمل جدی و مستمر در مبانی آن است. که در این میان شناخت عقل و وحی و کیفیت تعامل آن‌ها از بنیادی‌ترین مباحث معرفتی است.
۳. رابطه بین داده‌های «عقل و وحی» به عنوان دو ابزار معرفتی، دغدغه‌ی همیشگی انسان بوده است. به طوری که نزاع و برخورد ظاهری بین فراورده‌های این دو منبع معرفتی، همواره مورد توجه دینداران و خردورزان بوده است.
۴. کیفیت مواجهه‌ی با عقل و نسبت سنجی آن با نقل و آموزه‌های وحیانی به طور مستقیم بر مبانی معرفت‌شناختی تأثیر می‌گذارد. و تفاوت در این مبانی و چارچوب‌ها، موجب تفاوت در اتخاذ سبک زندگی، و تبیین، تحلیل وضعیت موجود، ترسیم وضعیت مطلوب و راهبردهای دستیابی به آن می‌شود.
۵. پیامبران برون‌ی و درونی - به شرط آن‌که آموزه‌هایشان به درستی و روشمندانانه فهم شود - در تقویت یکدیگر می‌کوشند، و نه عقل از پذیرش معارف وحیانی سرباز می‌زند و نه وحی، شرط ورود به قلمرو خویش را وانهادن عقل برمی‌شمارد؛ چراکه هر دو حجت الهی‌اند.
۶. حسّ و عقل، دروازه بسیاری از معارف را به روی خود بسته می‌بینند و پدید آورنده آسمان و زمین که خود را به حق احسن الخالقین نامیده، این نقیصه را با پدیده «وحی» جبران ساخته است.

# چارمین کتفرانس الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت؛ پیشرفت ایران؛ گذشته، حال، آینده؛ سی‌ام و سی‌ویکم اردیبهشت ماه ۱۳۹۴

۷. عقل، «معیار» ارزیابی پاره‌ای از معارف دینی و «مفتاح» دستیابی به بخشی دیگر از آن‌ها است و در عین حال، در همه جا «مصباح» و ابزار شناخت، بلکه گاه خود منبع شناخت به شمار می‌رود.
۸. «عقل»، با وجود تمامی توانمندی‌ها و تأکیده‌های قرآن کریم به تدبّر، تفکر، اعتبار، تذکر و تفقّه، محدود و گاه دچار لغزش‌هایی همچون؛ شتابزدگی، پیروی از حدس و گمان، تقلید و تأثر از تمایلات نفسانی است.
۹. برخلاف دیدگاه خردگرایان و خردستیزان افراطی، «عقل و وحی» به منزله دو بال پرواز آدمی، لازمه تکامل و رشد او هستند، از این رو نباید به انگیزه حرمت نهادن به عقل، از حریم دین کاست؛ و یا به منظور حفظ قداست دین، ارزش و اهمیت عقل را نادیده گرفت.

## کتابشناسی

۱. آربری، آ.ج. (۱۳۷۱ش). عقل و وحی از نظر متفکران اسلامی. ترجمه حسن جوادی. تهران: امیرکبیر.
۲. ابراهیمی‌دینانی، غلامحسین. (۱۳۷۹-۱۳۷۶ش). ماجرای فکر فلسفی در جهان اسلام. تهران: طرح نو.
۳. ابوزید، نصر حامد. (۱۹۹۸م). الاتجاه العقلي في التفسير: دراسة في قضيه المجاز في القرآن عند المعتزلة. بيروت: المركز الثقافي العربي.
۴. احمدبن عبدالحليم، ابن تيميه. (۱۹۷۱م). درء تعارض العقل و النقل. قاهره: مطبعه دارالكتب.
۵. الاسترآبادی، محمدمین. (۱۴۲۶ق). الفوائد المدنیة. قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم دفتر انتشارات اسلامی.
۶. الامینی، عبدالحسین. (۱۴۰۳ق). الغدير في الكتاب و السنّة و الادب. بيروت: دارالكتاب العربي.
۷. البحرانی، یوسف بن احمد. (۱۳۷۶ق). الحدائق الناضرة في احكام العترة الطاهرة. نجف: دار الكتب الاسلامیة.
۸. بلخی، مولانا جلال‌الدین محمد. (۱۸۳۵م). مثنوی، بولاق: بی‌جا.
۹. پیروزمند، علیرضا. (۱۳۹۰). «مراحل دستیابی و به کارگیری الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت». مجموعه مقالات نخستین نشست اندیشه‌های راهبردی (الگوی ایرانی اسلامی پیشرفت). تهران: پیام عدالت. ص ۱۳۸-۱۳۳.
۱۰. جارالله، زهدی. (۱۴۱۰ق). المعتزله. بيروت: الموسسه العربيه للدراسات و النشر.
۱۱. جوادی آملی، عبد الله. (۱۳۷۸ش). تسنیم. قم: اسراء.
۱۲. همو، شریعت در آینه معرفت. (۱۳۷۳ش). تهران: مرکز نشر فرهنگی رجا.
۱۳. الجوزو، محمد علی. (۱۹۸۰م). مفهوم العقل و القلب في القران و السنه. بيروت: دارالعالم للملايين.
۱۴. حرانی، حسن بن علی ابن شعبه. (۱۴۰۴ق). تحف العقول عن آل الرسول. قم: جامعه مدرسین.
۱۵. حسین زاده، محمد. (ش ۱۳۸۵). مبانی معرفت دینی. قم: مرکز انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
۱۶. حسینی طهرانی، سید محمد حسین. (۱۴۰۷ق). معادشناسی، تهران: حکمت.

## چهارمین کنگره‌ی انجمن‌های اسلامی ایران؛ پیشرفت ایران؛ گذشته، حال، آینده؛ سی‌ام و سی‌ویکم اردیبهشت‌ماه ۱۳۹۴

۱۷. حصیرچی، امیر و عباس نیاوند. (۱۳۹۰). «تحلیل الگوی پیشرفت ایرانی اسلامی از منظر مقام معظم رهبری (رویکرد برنامه‌ریزی راهبردی در دهه‌ی چهارم انقلاب)». فصلنامه مطالعات بسیج. سال چهاردهم. ش ۵۰. ص ۵۱-۸۲.
۱۸. حکیمی، محمد رضا. حکیمی، محمد. حکیمی، علی. (۱۳۸۰ش). الحیاه. ترجمه احمد آرام، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۱۹. الحلّی، جمال‌الدین الحسن بن یوسف ابن علی بن المطهر. (۱۳۹۹ق). کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد. بیروت: موسسه الاعلمی للمطبوعات.
۲۰. الخلیلی، جعفر. (۱۴۰۷ق). موسوعه العتبات المقدسه. بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
۲۱. رحمانی فیروزجاه، علی و سعیدیه سهرابی. (۱۳۹۰). «رابطه سبک زندگی و دین داری از دیدگاه ابن خلدون». پژوهش‌های علم و دین. شماره ۳. ص ۱۷-۳۲.
۲۲. الرضی، محمد بن حسین شریف. (۱۳۷۹ش). نهج البلاغه. ترجمه محمد دشتی، قم: مشهور.
۲۳. الزلمی، مصطفی. (۱۹۷۹م). فلسفه الشریعه. بغداد: مکتبه القانونیه.
۲۴. زمخشری، محمود بن عمر، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، دار الکتب العربی. بیروت، ۱۴۰۷ق.
۲۵. زیبایی، حسن. (۱۳۹۰). «مطالعه‌ی درباره‌ی نسبت ماهوی پیشرفت و عدالت؛ پیشرفت به مثابه عدالت». خردنامه عدالت در الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت. تهران: همشهری. ص ۲۴۵-۲۵۳.
۲۶. ژیلسون، اتین. (۱۳۷۸ش). عقل و وحی در قرون وسطی. ترجمه شهرام پازوکی. تهران: گروس.
۲۷. سبحانی، جعفر. (۱۳۷۹-۱۳۷۵ق). بحوث فی الملل و النحل: دراسه موضوعیه مقارنه للمذاهب الاسلامیه. قم: جامعه المدرسین بقم المشرفه موسسه النشر الاسلامی.
۲۸. سهروردی، شهاب‌الدین یحیی. (۱۳۸۸ش). مجموعه مصنفات شیخ اشراق. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۲۹. السیلی، عبدالعزیز. (۱۴۱۳ق). العقیده السلفیه بین الامام ابن حنبل و الامام ابن تیمیه. القاهره: دارالمنار.
۳۰. شریعتمداری، علی. (۱۳۸۲ش). تعلیم و تربیت اسلامی. تهران: انتشارات امیر کبیر.
۳۱. الشهرستانی، عبدالکریم. (۱۳۶۸ق). الملل و النحل، بی‌مکان: مکتبه تجاریه بالسکه الحدیده.
۳۲. الشیرازی، صدرالدین محمد بن ابراهیم (صدرالمتألهین). (۱۳۸۳ش). شرح أصول الکافی. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
۳۳. طباطبایی، سیدمحمدحسین. (۱۴۱۷ق). المیزان فی تفسیر القرآن. قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه قم.
۳۴. عاملی، محمد بن حسن. (۱۴۰۹ق). تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه. قم: مؤسسه آل‌البتیت ع.
۳۵. عبد الحمید بن هبه الله، ابن ابی الحدید. (۱۴۰۴ق). شرح نهج البلاغه لابن ابی الحدید. تصحیح محمد ابوالفضل. قم: مکتبه آیه الله المرعشی النجفی.
۳۶. عرب، مهدی. (۱۳۹۰). «عدالت و پیشرفت در اندیشه اسلامی». خردنامه عدالت در الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت. تهران: همشهری. ص ۱۹۵-۱۹۰.



## چهارمین کنفرانس الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت؛ پیشرفت ایران؛ گذشته، حال، آینده؛ سی‌ام و سی‌ویکم اردیبهشت ماه ۱۳۹۴

۳۷. غفوری، اکبر. (۱۳۹۰). «گام‌های اولیه در طراحی الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت». کتاب نخستین نشست اندیشه‌های راهبردی (الگوی ایرانی اسلامی پیشرفت). تهران: پیام عدالت. ص ۲۰۶-۲۰۱.
۳۸. فاضلی، محمد. (۱۳۸۲). مصرف و سبک زندگی. قم: صبح صادق.
۳۹. فخری، ماجد. (۱۳۸۸ش). سیر فلسفه در جهان اسلام. ترجمه مرتضی اسعدی و دیگران. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
۴۰. فضل الله، سید محمد حسین. (۱۴۱۹ق). تفسیر من وحی القرآن. بیروت: دارالملاک للطباعة و النشر.
۴۱. قرائتی، محسن. (۱۳۸۳ش). تفسیر نور. تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.
۴۲. کاپلستون، فردلیک. (۱۳۶۲ش). تاریخ فلسفه. ترجمه جلال‌الدین مجتبیوی. تهران: سروش (انتشارات صدا و سیما).
۴۳. کاویانی، محمد. (۱۳۹۱ش). سبک زندگی اسلامی و ابزار سنجش آن. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۴۴. کران، جیمز. (۱۳۷۵ش). آشنایی با فلاسفه غرب، ترجمه محمد بقائی. تهران: حکمت.
۴۵. کلانتری ارسنجانی، علی اکبر. (۱۳۸۵). اخلاق و آداب دانشجویی. قم: دفتر نشر معارف.
۴۶. کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق. (۱۴۰۷ق). الکافی. تصحیح علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران: دار الکتب الإسلامية.
۴۷. گلپایگانی ربانی، علی. (۱۳۸۹ش). درآمدی بر کلام جدید. قم: مرکز نشر هاجر.
۴۸. همو، (۱۳۸۹ش). عقاید استدلالی (۱). قم: مرکز نشر هاجر.
۴۹. همو، (۱۳۷۳ش). فرق و مذاهب کلامی. قم: مرکز جهانی علوم اسلامی.
۵۰. لعلی، محسن، احمد عابدی و محمدباقر کجیاف. (۱۳۹۱)، «ساخت و اعتبار یابی پرسش‌نامه سبک زندگی (LSQ)». پژوهش‌های روان‌شناختی. دوره ۱۵. شماره ۱. ص ۸۰-۶۴.
۵۱. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی. (۱۴۰۳ق). بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۵۲. محمد بن احمد بن رشد، (۱۹۷۳م). فصل المقال و تقرير ما بين الشريعة و الحکمه من الاتصال. بیروت: دارالمشرق.
۵۳. مسعودی، عبدالهادی. (۱۳۸۹ش). وضع و نقد حدیث. تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت).
۵۴. مشکات، محمد. (۱۳۹۰). «ضرورت تأملی در مبانی الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت». مجموعه مقالات نخستین نشست اندیشه‌های راهبردی (الگوی ایرانی اسلامی پیشرفت). تهران: پیام عدالت. ص ۲۱۷-۲۰۷.
۵۵. مشکینی، علی. (۱۴۱۶ق). اصطلاحات الأصول و معظم أبحاثها. قم: نشر الهادی.
۵۶. مصباح یزدی، محمد تقی. (۱۳۹۲). «سبک زندگی اسلامی، ضرورت‌ها و کاستی‌ها». ماهنامه معرفت. مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره). شماره ۱۸۵. ص ۵ تا ۱۲.
۵۷. مصباحی مقدم، غلامرضا. (۱۳۹۰). «گامی به سوی تدوین الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت». کتاب نخستین نشست اندیشه‌های راهبردی (الگوی ایرانی اسلامی پیشرفت). تهران: پیام عدالت. ص ۲۲۴-۲۱۹.
۵۸. مطهری، مرتضی. (۱۳۷۷ش). اسلام و مقتضیات زمان. تهران: صدرا.
۵۹. همو، (۱۳۶۷ش). تعلیم و تربیت در اسلام. تهران: صدرا.
۶۰. همو، (۱۳۸۵ش). جاذبه و دافعه علی‌السلام. تهران: صدرا.

# چارمین کتفرانس الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت؛ گذشته، حال، آینده؛ سی‌ام و سی‌ویکم اردیبهشت ماه ۱۳۹۴

۶۱. همو، (۱۳۷۵ش). عدل الهی. تهران: صدرا.
۶۲. المظفر، محمد رضا. (۱۳۷۰ش). اصول الفقه. قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه.
۶۳. مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۷۴ش). تفسیر نمونه، تهران: دار الکتب الإسلامية.
۶۴. الموسوی الجزائری، سید نعمت الله. (۱۳۴۱ش). الانوار النعمانیة، تبریز: حقیقت.
۶۵. نوری، حسین بن محمد تقی. (۱۴۰۸ق). مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل. قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام.
۶۶. هادوی تهرانی، مهدی. (۱۳۹۰)، «کارامدی و عدالت در نظام اسلامی». خردنامه عدالت در الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت. تهران. همشهری. ص ۹-۱۷.
۶۷. هاشمی شاهروردی، سید محمود. (۱۴۲۶ق). موسوعه الفقه الإسلامی طبقاً لمذهب أهل البيت عليهم السلام. قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت عليهم السلام.